



مجرم ناشناخته و مرموز آیا نظام سرمایه‌داری سقوط خواهد کرد؟

پدیدآورده (ها) : درخشان، مسعود

علوم اجتماعی :: سوره اندیشه :: آذر و دی 1390 - شماره 54 و 55

از 39 تا 40

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1137927>

دانلود شده توسط : مجتبی حسینی

تاریخ دانلود : 29/11/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

مجرم ناشناخته و مرموز

آیا نظام سرمایه‌داری سقوط خواهد کرد؟

گفتاری از دکتر مسعود درخشان

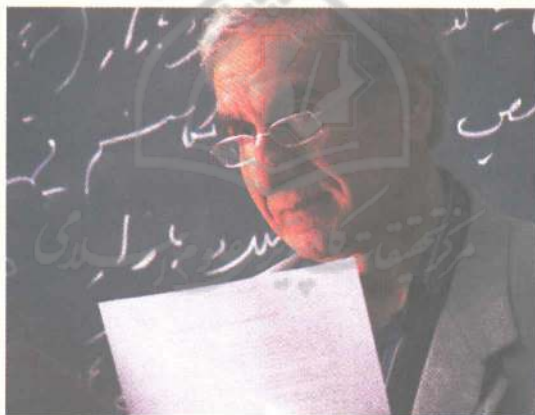
اینکه علت شکل‌گیری بحران مالی ۲۰۰۸ و جنبش وال استریت ناشی از دخالت دولت آمریکا برای حفظ شرکت‌های پرریسک و لشگرکشی‌های گسترده به خصوص در خاورمیانه می‌باشد که منجر به کسری بودجه و شکل‌گیری بحران در جامعه‌ی آمریکا شده است یا اینکه این بحران ذاتی نظام سرمایه‌داری است و این نظام محکوم به شکست می‌باشد، دیدگاه‌ها و نظرات مختلفی را در بین صاحب‌نظران به وجود آورده است. دکتر درخشان از جمله قائلین به دیدگاه دوم است که بیان می‌دارد: تکاثر سرمایه ذات نظام سرمایه‌داری است؛ نظام سیاسی برای این است که جریان تکاثر را تسهیل و موانع تکاثر را رفع کند و نظام حقوقی برای حفظ امنیت سرمایه است. مشکل این است که نظام سیاسی انتخاب نکرده است که تبعیت نکند یا نکند و این نظام سرمایه و اقتصادی است که این‌ها را در خدمت خود در آورده است. دکتر درخشان که فارغ‌التحصیل دانشگاه LSE و صاحب‌نظر در حوزه‌ی مباحث مالی و انرژی و نظام‌های اقتصادی است، در این روزها به تحلیل نظام سرمایه‌داری در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و رسانه‌ها پرداخته است. این متن برگزیده‌ای از سخنرانی ایشان در این روزها و گفت‌وگویی است که در دفتر کار ایشان داشتیم.

تبعیت می‌کند. بعضی فقط این قسمت را می‌بینند که نظام سیاسی در خدمت سرمایه است و می‌گویند دخالت دولت اشتباه است. مشکل این است که نظام سیاسی انتخاب نکرده است که تبعیت نکند یا نکند، این نظام سرمایه و اقتصادی است که این‌ها را در خدمت خود در آورده است.

در اسلام این اتفاق‌ها نمی‌افتد. از مبانی قرآن و سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) تکاثر و حرص و ولع در نمی‌آید؛ اما در نظام سرمایه این طبیعی است. این نظام را کسی طراحی نکرده است که تقصیر بحران را به گردن شخصی مانند اوباما بیاندازیم. این

رشد واقعی و طبیعی بازارهای مالی بوده که کار را به اینجا کشانده است. ضمن اینکه اقتصاددانان پیش‌بینی بحران بزرگ را کرده بودند، در صورتی که سرمایه‌داران تکذیب می‌کردند. این‌ها فقط می‌بینند که اوباما در حال خدمت به بعضی از این شرکت‌ها می‌باشد؛ اما این همه‌ی داستان نیست. داستان اصلی این است که این نظام سیاسی حاصل نظام اقتصادی است. آیا شما می‌توانید رئیس‌جمهور دیگری در آمریکا پیدا کنید که از این شرکت‌ها حمایت نکند.

نظام سرمایه‌داری با تکیه بر دانش علمی و فنی توانست توفیقاتی را به دست آورد و تولید خودش را بسیار رشد دهد و مرزهای کشورهای دیگر را فتح کند و راز بقای این نظام این بود که بتواند تولید خود را به این علت که مازاد تولید داشت، به جهان بفروشد. بعد از جنگ جهانی دوم، نظام آمریکا مبتنی بر همین روش جلو رفت، اما ساختار این نظام چنان است که دیگر با صرف تولید نمی‌توانست باقی بماند. باید در حوزه و نهادهای مالی نیز فعال می‌شد و ما می‌بینیم که از حدود ۳ دهه‌ی گذشته، ارزش افزوده در بخش مالی در اقتصاد سرمایه‌داری بسیار چشم‌گیر شد و حوزه‌ی مالی در تمام اروپا و دیگر کشورها سرایت کرد و ارزش افزوده ایجاد کرد.



کسانی مطرح می‌کنند نظام سرمایه‌داری بحران‌زا نیست و منزه است؛ چون در آن رقابت کامل و عدم دخالت دولت وجود دارد. بحران‌ها هم به خاطر دخالت دولت و رابطه‌ی میان سرمایه و نظام سیاسی است که به وجود آمده است. راهکارهای عجیبی هم ارایه می‌دهند. می‌گویند دولت‌ها دخالت نکنند و بگذارند بنگاه‌ها ورشکست شوند و تقصیر را از گردن نظام سرمایه‌داری بر می‌دارند.

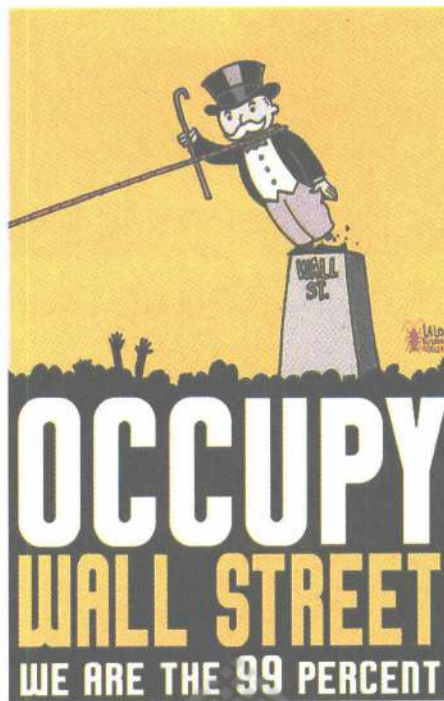
اما باید گفت در نظام سرمایه‌داری با پدیده‌هایی مواجه هستیم، از جمله سرمایه، که دیگر یک پدیده جهانی شده است. تغییر نرخ بهره در ژاپن در اروپا هم اثر دارد.

تغییر قیمت سهام فلان شرکت در ژاپن بر بازارهای مالی آمریکا اثر دارد و بالعکس. هیچ سیاست‌مداری برای جهانی شدن سرمایه هیچ برنامه‌ای نداشته است. نه خاتم تاجر دنبال این بوده، نه آقای ریگان و نه اوباما. پس نمی‌توانیم بگوییم این سیاستمداران هستند که این بحران را به وجود آورده‌اند. جریانی مثل جهانی شدن سرمایه به وجود آمده و نظام سیاسی را هم تحت تأثیر خودش قرار داده است.

هیچ سیاست‌مداری طراحی نکرده است که شرکت‌ها باید چندملیتی بشوند. این‌ها در یک فرایندی به وجود آمده‌اند. شرکت‌ها از نتایج برآمده از نظام سرمایه‌داری هستند و نظام سیاسی و فرهنگی هم دنبال این‌ها شکل می‌گیرند.

نظام سیاسی برای این به وجود می‌آید تا جریان تکاثر را تسهیل و موانع تکاثر را رفع کند و نظام حقوقی برای حفظ امنیت سرمایه می‌باشد و اینکه فرایند دچار تعارض نشود.

تکاثر سرمایه، ذات نظام سرمایه‌داری است و برای تکاثر بیشتر باید از مرزهای ملی خارج شد و بدین صورت است که جهانی شدن شکل می‌گیرد. شرکت‌های چندملیتی به نظام سیاسی فشار می‌آورند و او هم



را برطرف کند. البته در کوتاهمدت ممکن است از مسکن استفاده کند و مردم را فریب دهد، اما نمی‌تواند در بلندمدت پاسخی به این‌ها بدهد.

به نظر می‌رسد در جوامع این کشورها دو نکته‌ی اصلی از بین رفته است. یکی صلابت دولت مرکزی که یکی از اصلی‌ترین ضربه‌هایی است که این بحران به نظام سرمایه‌داری زده است؛ دیگری هم اعتماد به رسانه‌ها، رسانه‌ها، کوچک‌ترین مسائل مناطق دیگر دنیا را منتشر می‌کنند، اما بزرگ‌ترین اتفاقات این کشور را پوشش نمی‌دهند. این موضوعات در حال تغییر دادن ارزش‌های سرمایه‌داری است.

نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که واژه‌ی سرمایه‌داری به ادبیات این کشورها دوباره بازگشته است. در گذشته

می‌گفتند، سرمایه‌داری را کمونیست‌ها به کار می‌بردند، اما در این بحران، این لفظ در ادبیات معترضان به کار می‌رود و خواستار حذف سرمایه‌داری در کشورهای خود هستند.

البته این نکته فراموش نشود که فروپاشی نظام سرمایه‌داری مانند فروپاشی کمونیسم نیست. باید گفت نظام سیاسی شوروی سابق فروپاشید، اما تفکر و اندیشه‌ی مارکسیستی هنوز هست؛ زیرا این یک نوع تفکر است و نمی‌توان آن را از بین برد. اگر سرمایه‌داری را به عنوان یک تفکر در نظر بگیریم، هیچ‌گاه از بین نمی‌رود، اما ممکن است ترتیبات نهادی و نظامات اداری آن از بین برود. در همین دو سال گذشته فروش کتاب‌های مارکسیستی به شدت افزایش یافته است. مردم به دنبال الگوی جایگزین هستند.

نظام سرمایه‌داری یک نوع شیوه‌ی زندگی است؛ اگر به مبانی آن توجه نکنیم، ظاهر آن خدشه‌ناپذیر خواهد بود. انسان به دنبال سود است و این در نظام سرمایه‌داری به عنوان یکی از اصول اساسی پذیرفته شده است؛ البته این موضوع در همه‌ی ادیان موجود است، با این توجه که شیوه‌ی آن اهمیت دارد؛ در سرمایه‌داری گفته می‌شود از هر طریقی که ممکن شد باید به دنبال سود بود. دقت‌های نظری هستند که مشخص می‌کند مبانی نظام سرمایه‌داری چیست.

مدیران و دولتمردان در نظام سرمایه‌داری، شیوه‌ی زندگی مردم را به نحوی شکل می‌دهند که اساس، تکثیر سرمایه باشد. انسان در چارچوب این سیستم تعریف می‌شود. اگر نقشی در این تکثیر سرمایه داشته باشد، جایگاه و حقوق او رشد خواهد کرد، تا جایی که رئیس‌جمهور آمریکا شود. شرکت‌های بزرگ آمریکایی اصلی‌ترین تأمین‌کننده‌های مالی انتخابات ریاست‌جمهوری در آمریکا هستند و این شرکت‌ها کسانی را انتخاب می‌کنند که بتوانند این فرایند را تسهیل کنند و پشتیبان این نظام باشند.

پس باید گفت چیزی به عنوان فروپاشی اندیشه‌های سرمایه‌داری نداریم و بنده با تأکید می‌گویم، هر نظامی به نام هرکسی جز خداوند حکومت کند، دچار فروپاشی خواهد شد. اندیشه‌های شیطانی هم همیشه وجود داشته و خواهد داشت. فروپاشی اندیشه‌ی سرمایه‌داری اتفاق نخواهد افتاد؛ زیرا این اندیشه به شدت با حس شیطانی انسان همخوانی دارد و انسان‌ها دنبال آن خواهند بود. ■

این نظام مالی به سرعت رشد کرد و این رشد از درون به شدت برایش مشکلات به وجود آورد و این مشکلات که در سال ۲۰۰۸ می‌بینیم، دقیقاً ناشی از عملکرد نامناسب نهادهای مالی در حباب بازار مسکن بود که در آمریکا شکل گرفت؛ بازار مسکن بخش واقعی اقتصاد است و سرمایه‌گذاری بخش مالی، اعتباری است که به بخش مسکن و نوآوری‌های مالی مربوط می‌شود که اجازه می‌داد وام‌های پرخطر در سطح بسیار گسترده اهدا کنند و بر روی این وام‌های پرخطر اوراق‌سازی کنند و این اوراق را در جهان بفروشند و با سودهای هنگفت باعث ایجاد حباب بزرگ مالی شوند؛ وقتی که این حباب ترکید، باعث ایجاد بحران مالی شد. به طور مثال وام‌هایی که برای مسکن ایالت فلوریدا بسته شد، باعث

ورشکستگی بانک‌ی در ایسلند شد و همان‌طور که دیدیم، بانک‌ها در اقصا نقاط اروپا به خاطر وام‌های رهنی بازار مسکن ورشکست شدند.

این پدیده ۴۰ سال پیش از این نبود؛ به این علت که نوآوری‌های مالی بدین حد رشد نکرده بود. نظام سرمایه‌داری، نظامی است که با رشد خودش بحران درونی ایجاد می‌کند. البته اثرات بیرونی هم بی‌تأثیر نبوده است. اگر انقلاب اسلامی در ۳۰ سال گذشته اتفاق نمی‌افتاد، وضع نظام آمریکا بهتر از این می‌بود. من به شما این اطمینان را می‌دهم که از آثار این حرکت توده‌ای مردم این است که تردیدی جدی را در صلابت و انسجام سیاسی نظام آمریکا به وجود آورد. مردم آمریکا متوجه شدند که نظام سیاسی آمریکا دیگر آن نظام قوی که فکر می‌کردند، نیست.

جنبش وال استریت یک بحران اجتماعی عظیم در آمریکا بوده و به شدت تحت تأثیر بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی است.

این بحران از ۱۷ سپتامبر (اواخر شهریور) در نیویورک شروع شده و شعارهایی که داده می‌شود از این قبیل است: «پول از سیستم اقتصادی باید خارج شود» - می‌دانیم این شعار نخته و نابه‌جا است - «اینکه بنگاه‌ها و شرکت‌های چندملیتی باید جمع گردند و مردم جای این شرکت‌ها قرار بگیرند»، «گرفتن مالیات یک درصدی از کلیه‌ی معاملاتی که در بورس و فرابورس انجام می‌گیرد» - که این کار هم به دلیل پیچیدگی این معاملات غیرممکن است - شعارهای این معترضان، کاملاً نسنجیده بوده و هیچ‌یک، مبانی اقتصادی ندارد. می‌توان از این شواهد استفاده کرد و گفت این جنبش یک حرکت مردمی می‌باشد و در نظر سنجی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که اکثر آن‌ها از قشر متوسط جامعه می‌باشند. بنابراین می‌توانیم بگوییم هیچ رهبری، بیرون از توده‌ی مردم نداشته است. مردمی بودن این جنبش، فقط به کسانی که در آن محل جمع شده‌اند نیست، بلکه هزاران هزار نفر هستند که از طریق شبکه‌های ارتباط جمعی حمایت خود را از این جنبش بیان کرده‌اند و گسترش این اعتراضات نیز رشدی سریع داشته است و در خلال ۵ هفته به ۹۷ شهر کشیده شده است.

طبقه‌ی متوسط مردم آمریکا در طی ۲۵ سال گذشته تقریباً در آمد ثابت داشته‌اند، اما در آمد طبقات مرفه ۶ برابر شده است. به واسطه‌ی بحران مالی، بیکاری و بی‌خانمانی‌های گسترده‌ای به وجود آمده است. مردم به دنبال این هستند که امکانات بیشتری در اختیارشان قرار داده شود و درآمد، عادلانه توزیع شود. این‌ها غافل از این هستند که این نظام نمی‌تواند نیازهایشان